

نقش ج.ا. ایران در هویت‌بخشی به مجموعه امنیتی محور مقاومت

ابوالفضل کریمی^۱

چکیده

با پیروزی انقلاب اسلامی، مسأله فلسطین و حمایت از آزادی و استقلال مردمان آن به یکی از مهمترین ارکان هویت‌بخش به انقلاب اسلامی و در نتیجه شکل‌دهنده به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل گردید. این امر رفته رفته ضمن تأثیر بر مجموعه امنیتی خاورمیانه، سبب شکل‌گیری زیرمجموعه امنیتی محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران گردید که تحت تأثیر غالب منابع هویت‌بخش به جمهوری اسلامی ایران، ضمن تقابل با استعمار جهانی و نمود منطقه‌ای آن یعنی اسرائیل، رد مشروعیت جعلی این رژیم را مورد توجه قرار داد. بر این اساس، این پژوهش بر آن است تا به روش توصیفی-تحلیلی نقش جمهوری اسلامی ایران بر شکل‌گیری مجموعه امنیتی محور مقاومت را مورد بررسی قرار دهد. برای بررسی این موضوع، مکتب امنیتی کپنهاگ با توجه به مفاهیمی همچون هویت، مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای، بین‌الذهانی بودن مفهوم امنیت به عنوان چارچوب نظری این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است. فرضیه این پژوهش بر این مبنا است که بخش غالبی از هویت مجموعه امنیتی محور مقاومت تحت تأثیر منابع هویت‌بخش به جمهوری اسلامی از جمله هویت اسلامی-شیعی، عدالت‌محوری و ظلم‌ستیزی، امت‌محوری، نگاه ضدغربی آن و ... قرار داشته است.

واژگان کلیدی: محور مقاومت، جمهوری اسلامی ایران، امنیت، هویت.

^۱ کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

مقدمه

شکل دهنده به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل گردید.

محور مقاومت

محور مقاومت اصطلاحی سیاسی است که نخستین بار توسط روزنامه لیبیایی (به عربی: الزحف الأخضر) در مقابل اصطلاح محور شرارت که توسط جورج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۲ مطرح گردید، عنوان شد و در آن ذکر شده بود که کشورهایی که رئیس جمهور آمریکا از آنها با عنوان «محور شرارت» نام می برد، در اصل کشورهای «محور مقاومت» در مقابل ایالات متحده آمریکا و تلاش آن برای سلطه گری بر سایر کشورها محسوب می شوند.

در تعریف گفتمانی از محور مقاومت، گفتمان مجموعه ای از نشانه ها است که در یک فرآیند، مفصل بندی نظام معنایی خاصی را شکل می دهند. نشانه هایی که در گفتمان مقاومت مفصل بندی می شوند را می توان در دو دسته طبقه بندی کرد؛ یک بخش نفی یا سلبی است و بخش دیگر اثباتی و ایجابی. در مرکز بعد سلبی گفتمان مقاومت، سلطه ستیزی قرار دارد. یعنی مهمترین عنصر سلبی گفتمان مقاومت، نفی سلطه و سلطه ستیزی است و دوم، نفی استکبار و استبداد ستیزی است. اما مهمترین وجوه اثباتی و ایجابی گفتمان مقاومت که در مرکز این گفتمان قرار دارد، عبارت است از عدالت خواهی و حق طلبی، اسلام خواهی، صلح طلبی، عزت طلبی و اقتدار، استقلال طلبی، آزادی خواهی، معنویت - گرایی، حکمت و عقلانیت گرایی، مصلحت گرایی و آرمان - گرایی و واقع بینی (رضاخواه، ۱۳۹۱).

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از مهمترین تحولات در قرن بیستم موجب گردید تا ضمن تأثیر بر نظام دوقطبی حاکم بر جهان، نظام امنیت منطقه ای حاکم بر خاورمیانه و زیرمجموعه های آن همچون منطقه شامات را به چالش کشیده و قطب بندی های جدیدی را در منطقه سبب گردد. این قطب بندی های جدید بیش از هر چیز امنیت اسرائیل به عنوان بازیگر مورد حمایت غرب به ویژه آمریکا را با مخاطره روبرو ساخته است. این امر در حالی است که رژیم صهیونیستی تا پیش از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در ایران، رابطه ای امنیتی - نظامی و نیز اقتصادی گسترده ای را با رژیم پهلوی در قالب دکترین امنیت پیرامونی بن گوریون و برای خروج از انزوای خویش فراهم ساخته بود. در دوران پهلوی دوم، بدون تردید تلاش ایران برای نزدیک شدن به آمریکا به کمک اسرائیل موجبات قرابت بیش از پیش سیاست خارجی ایران و اسرائیل را، با وجود فراز و فرودهایی در روابط میان آن دو، فراهم ساخت. برقراری و گسترده نمودن این روابط برای اسرائیل از نظر امنیتی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بود و امنیت و بقاء اسرائیل به عنوان مهمترین هدف در سیاست خارجی این کشور جعلی را در محیط امنیتی خاورمیانه محقق می ساخت. لیکن، با پیروزی انقلاب اسلامی، مسأله فلسطین و حمایت از آزادی و استقلال مردمان آن در قالب گفتمان امت محور انقلاب اسلامی و غلبه هویت اسلامی - شیعی و آرمان ها و ارزش های منبعث از آن، همچون توجه به قاعده نفی سبیل، به یکی از مهمترین ارکان هویت بخشی به انقلاب اسلامی و در نتیجه



مکتب کپنهاگ و مهمترین مفاهیم کلیدی آن

مکتب کپنهاگ اصطلاحی است که بیل مک سوئینی^۱ بر آثار و نقطه نظرات باری بوزان^۲، الی ویور^۳ و دووید^۴ و دیگران به کار برده است. این مکتب با توجه به اینکه کاملاً بر مطالعات امنیتی استوار گشته، جزء اولین رهیافت‌هایی است که در راستای پایه‌گذاری جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی می‌باشد و تلاش کرده است تا مسائل امنیتی را از دایره تنگ نظامی خارج نماید. مکتب کپنهاگ به عنوان نگرش فرامدرن مطالعات امنیتی بر استقلال مفهومی یا حوزه مطالعاتی (علمی) امنیت تأکید نموده است. باری بوزان به عنوان یکی از پیشگامان منادی استقلال مفهومی امنیت، تلاش کرد مرز میان مطالعات امنیتی با مطالعات استراتژیک را روشن کند. به نظر وی مطالعات استراتژیک صرفاً بر بعد نظامی امنیت تأکید دارد، در حالی که مطالعات امنیتی بررسی ابعاد غیرنظامی امنیت از جمله امنیت اجتماعی و مسئله هویت را مورد توجه قرار می‌دهد (خلیلی، ۱۳۸۵: ۴۸۳).

بین‌الذهانی بودن امنیت: برای مکتب کپنهاگ موضوعات از طریق زبان تبدیل به موضوعات امنیتی یا دقیق‌تر تهدید می‌شوند، این زبان است که موضوع بازیگران خاص یا موضوعات را به عنوان تهدید وجودی علیه یک جامعه سیاسی خاص بیان می‌کند و در واقع زبان قادر به تفسیر و امنیت‌سازی است (امیدی و مرادی‌فر، ۱۳۹۳: ۱۲۵).

در حقیقت مقاومت از قدرت تولید می‌شود و عموماً در رابطه بین مقاومت و قدرت، وزنه برتری را به قدرت می‌دهد. در واقع اگر مقاومت تسلیم شود خنثی خواهد شد. بنابراین، میزان و چگونگی مقاومت در تقابل بین قدرت و مقاومت بسیار تعیین کننده است، زیرا اصولاً مقاومت از حداقل ابزارها در مقابل قدرت برخوردار است الی اینکه مقاومت از ابزار ایدئولوژی نیز استفاده می‌کند. وقتی مقاومت از ایدئولوژی استفاده می‌کند توان مضاعفی را کسب می‌کند و پشتوانه مردمی قوی برای خود ایجاد می‌کند و از ابزارهای غیرفیزیکی نیز بهره‌مند می‌شود (اکبری، ۱۳۸۸: ۱۵۴).

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و گسترش نفوذ منطقه‌ای این کشور، خاورمیانه از سه دهه پیش تاکنون شاهد حضور دو جریان و ائتلاف بزرگ منطقه‌ای بوده است؛ که همواره در تقابل با یکدیگر تعریف شده‌اند. موفقیت یکی در منطقه به معنی کاهش نفوذ دیگری بوده و بالعکس. این دو محور عبارتند از محور سازش به رهبری ریاض و قاهره که حمایت از منافع غرب و حفظ وضعیت کنونی در حمایت از دیکتاتورهای موجود را سرلوحه عمل خویش قرار داده است؛ و محور مقاومت با حضور تهران، دمشق، حزب‌الله و حماس که دفاع از آرمان فلسطین و مقابله با نظام سلطه را در دستور کار خود داشته‌اند.

¹Bill Mc Sweeney

²Barry Gordon Buzan

³Ole Waver

⁴De Wild

می‌تواند ابزاری برای سیاست خارجی باشد» (Fischer, 2006: 27). امنیت منطقه‌ای در مکتب کپنهاگ: بوزان و همکارانش در رابطه با سطوح تحلیل امنیتی پنج سطح تحلیل را در نظر می‌گیرند: ۱- بین‌المللی؛ ۲- منطقه‌ای؛ ۳- ملی؛ ۴- اجتماعی؛ ۵- فردی. بوزان و ویور می‌کوشند با ارائه نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای^۱ (RSCT)، امنیت بین‌المللی را مورد مطالعه قرار دهند. به باور بوزان با وجود مهم بودن سطح منطقه‌ای در دوران جنگ سرد رقابت ابرقدرت‌ها مانع از ایفای نقش پویای امنیتی منطقه‌ای در امنیت بین‌المللی می‌شد، اما با پایان جنگ سرد اهمیت سطح منطقه‌ای آشکار شده است. به باور اندیشمندان مکتب کپنهاگ هنوز هم در دنیای جهانی‌شده سرعت انتقال تهدیدات رابطه مستقیمی با فاصله فیزیکی دارد، هرچه فاصله کمتر، سرعت انتقال بیشتر. بدین‌سان رویکرد منطقه‌گرایی اندیشمندان این مکتب در حد فاصل دو رویکرد جهان‌گرا و واقع‌گرا قرار می‌گیرد (نصری، ۱۳۸۱: ۵۸۶).

شکل‌گیری و ظهور گفتمان مقاومت

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ باعث تکوین هویت جدیدی برای این کشور در عرصه داخلی و بین‌المللی گردید، هویتی که مهمترین ساختار بین‌ذهنی قوام دهنده به آن، هنجارهای نشأت گرفته از فرهنگ ایرانی-اسلامی بود. لذا براساس هویت «انقلابی-اسلامی» شکل‌گرفته برای جمهوری اسلامی ایران، ملاک‌های متفاوتی برای «خودی‌ها» و «دگرها» در عرصه فراملی و نیز ملی

در واقع، مکتب کپنهاگ نقطه نظرات کسانی را که امنیت را فقط در چهارچوب عینی و جدا از ذهن و افکار افراد تلقی می‌کنند، رد می‌کند. بوزان نقطه آغاز مسأله امنیت را ذهنی و مبتنی بر تصمیم بازیگران معرفی می‌کند (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۴۶).

هویت و امنیت اجتماعی: به عقیده بوزان و پیروان مکتب کپنهاگ امنیت اجتماعی متعلق به جهان زیست است نه جهان عقلانیت. جهان زیست تابع تعاملات و مناسبات افراد است که طبعاً در هر شرایطی متفاوت بوده و نمی‌توان تعریف واحدی برای آن تجویز نمود. امنیت اجتماعی به پیوندها و تعلقات مشترک میان اعضای گروه‌ها و اجتماعات نظر دارد و به حفظ تعلقات و پیوندهایی که شیرازه مجموعه را تشکیل می‌دهد، معطوف است. از اینرو مجموعه‌ها و گروه‌ها به دلیل آنکه افراد را به یکدیگر پیوند می‌دهند، تعلقات مشترکی را دامن می‌زنند و گونه‌ای از هویت جمعی هستند و موجب حفاظت و برخورداری از امنیت می‌گردند (نویدنیا، ۱۳۸۵: ۶۵-۶۲). در بررسی عوامل شکل‌دهنده به هویت و امنیت اجتماعی، بدون تردید فرهنگ حاکم بر جوامع، نقش قابل ملاحظه‌ای در شکل‌دهی به هویت اجتماعی جوامع ایفا می‌نماید و سیاست خارجی کشورها را متأثر می‌سازد. یکی از محققین در بررسی نقش فرهنگ در سیاست خارجی می‌نویسد: «سه محرک برای شکل‌دادن به سیاست خارجی وجود دارد: فرهنگ، ایدئولوژی و منافع مادی که فرهنگ و ایدئولوژی نقش بیشتری دارند.» وی همچنین تصریح می‌کند: «فرهنگ

¹Regional Security Complex Theory



فلسطین و عراق به گفتمان غالبی تحت عنوان گفتمان مقاومت تبدیل شده است که ضمن تأثیر از انقلاب اسلامی ایران، به نمایش اقتدار ملی جمهوری اسلامی ایران در محیط امنیتی منطقه خاورمیانه تبدیل گشته است و معادلات امنیتی آن را به ضرر امنیت اسرائیل تغییر و موجودیت و بقاء آن را مورد تردید و تهدید قرار داده است (اکبری، پیشین: ۵۳-۵۲).

بر این اساس، شاهد شکل‌گیری جنبش‌های مقاومت همانند حزب‌الله لبنان در مرزهای اسرائیل و تقویت و شکل‌گیری جریانات مقاومت در درون اراضی اشغالی همانند جهاد اسلامی و حماس می‌باشیم که منبث از اندیشه‌های انقلاب اسلامی و حمایت‌های مادی و معنوی جمهوری اسلامی ایران، با رد مشروعیت اسرائیل، امنیت و بقاء آن را با مخاطره جدی مواجه ساخته‌اند.

از طرف دیگر، برقراری اتحاد با سوریه نیز در جهت تقویت محور مقاومت و تضعیف امنیت اسرائیل همواره مدنظر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است. سوریه به عنوان یکی از کشورهای خط مقدم جبهه با اسرائیل همواره از اهمیت بسیار زیادی در منطقه خاورمیانه و منازعه اعراب و اسرائیل برخوردار بوده است. لذا در کنار نقش سوریه در جلوگیری از شکل‌گیری یک جبهه عربی بر ضد ایران در دوران جنگ تحمیلی، یکی از اهداف عمده اتحاد استراتژیک ایران با سوریه، تقویت این کشور (به عنوان یکی از اضلاع محور مقاومت) در مقابل رژیم صهیونیستی بوده است (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۴۸).

در واقع شکل‌گیری جریانات مقاومت که به نوعی ملهم از شعارهای انقلاب اسلامی به معنای ایستادگی و مقاومت در

ایجاد گردید و براساس همین ملاک‌ها مرزهای جدیدی میان دوست و دشمن ترسیم و وقایع بیرونی (همچون مسئله اعراب و فلسطین) نیز تعبیر و تفسیر گردید (Moshirzadeh, 2010: 156).

از طرف دیگر دست‌نشاندهی و نزدیکی اسرائیل با آمریکا که در دوره‌ی پهلوی به عنوان عاملی در نزدیکی دو کشور به - شمار می‌آمد، پس از پیروزی انقلاب و باتوجه به آرمان نه شرقی و نه غربی آن، خود به یکی از مهمترین عوامل تقابل ایران و اسرائیل به عنوان بازیگر مورد حمایت و دست‌نشانده غرب بویژه آمریکا به شمار آمد. لذا رژیم اسرائیل در اندیشه انقلاب اسلامی تحت رهبری امام خمینی (ره) شناخته شد و ضمن رد مشروعیت جعلی آن، محو و نابودی اسرائیل به عنوان یکی از مهمترین اهداف انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گرفت. بدین ترتیب، روابط میان تهران- تل‌آویو که در حد فاصل سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۵۳ به صورتی کاملاً ساختاری در حال گسترش بود، بدل به تنش فزاینده شد (Takey, 2006: 83-84).

تقابل ایران با اسرائیل در شرایطی به وقوع پیوسته است که موقعیت ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی و حتی ژئواکونومیکی ایران سبب وزن بالای ایران در معادلات قدرت در منطقه گردیده است و امکان شکل‌گیری نظام امنیتی جدید در منطقه خاورمیانه را تسهیل نموده است. بخصوص آنکه آرمان‌ها، هنجارها و ارزش‌های هویت‌بخش به انقلاب اسلامی با منشاء اندیشه‌های عاشورایی شیعه به عنوان یک گفتمان فراملی مطرح گردیده است که نه تنها شیعیان و جهان اسلام و امت مسلمان بلکه کلیه مظلومان و مستضعفان جهان را شامل گردیده است. این اندیشه در بین ملت‌های تحت ظلم منطقه همانند سوریه، لبنان،

اسلامی ایران و افزایش نفوذ آن در میان ملت‌های منطقه را فراهم ساخته است. آنچه به عنوان زنجیره اتصال جریان‌ها و کشورهای وابسته به محور مقاومت همواره مورد تأکید این ائتلاف بوده است، حمایت از آرمان فلسطین در منطقه و حفظ عزت و کرامت مردم مسلمان و مستضعف منطقه می‌باشد (پارسای و مطهرنیا، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

در واقع محور مقاومت با الگوبرداری از انقلاب اسلامی و تحت رهبری جمهوری اسلامی ایران به قدرتی کارآمد در محیط امنیتی منطقه خاورمیانه مبدل گردیده است که توانسته است با نقاط ضعف دشمن درگیر شود و دشمن (در درجه نخست اسرائیل) را وادار به انفعال نماید. امروزه و در ساختار امنیتی منطقه خاورمیانه و زیرمجموعه شامات تنها قدرت کارآمد در برابر نظام سلطه و بخصوص اسرائیل به عنوان مهمترین بازیگر حافظ منافع غرب به ویژه آمریکا که روابطی ناگسستنی با این رژیم جعلی داشته و دارد، محور مقاومت می‌باشد. بخصوص آنکه در سال‌های اخیر امنیت و بقاء اسرائیل به عنوان مهمترین مولفه‌ی مورد توجه در سیاست خارجی این رژیم جعلی، از جانب مقاومت و در شرایطی کاملاً نابرابر با شیوه‌هایی نامتقارن و با اتکا به ایمان و نیز مردم خود و در پرتو آرمان‌های نشأت گرفته از انقلاب اسلامی ایران مورد تهدید قرار گرفته است.

هویت مجموعه امنیتی محور مقاومت

بدون تردید از مهمترین مولفه‌های مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای و نیز زیرمجموعه‌های آنها که مورد توجه اندیشمندان مکتب کپنهاگ نیز واقع گردیده است هویت می‌باشد. نظریه‌پردازانی همانند باری بوزان و ویور به عنوان

برابر قدرت‌های زیاده‌طلب برای احقاق حقوق خود بود، موجبات تجربه عملی برای دیگر مقاومت‌های منطقه بخصوص در برابر رژیم اشغالگر قدس را محیا گردانید. به عنوان مثال ایستادگی و مقاومت حزب‌الله در مقابل اشغالگری اسرائیل در سال ۲۰۰۰ و نیز در طی جنگ ۳۳ روزه (۲۰۰۶)، الگویی برای ملت فلسطین گردید که نتایج آن در جنگ ۲۲ روزه (۲۰۰۷-۲۰۰۸) نشان داده شد. مقابله و پیروزی مقاومت حزب‌الله و حماس در برابر اسرائیل و پیوند قوی آنها با انقلاب اسلامی، پدیده مقاومت را به عنوان بازیگری مهم در صحنه‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح نموده است.

پیوستگی و نیاز متقابل دو پدیده انقلاب اسلامی و مقاومت شرایط جدیدی از مولفه قدرت فراملی را به وجود آورده است و چارچوب‌های امنیتی منطقه خاورمیانه را دچار تحول و به طور خاص امنیت اسرائیل را به عنوان واحدی غیرمشروع و عامل استعمار غرب به چالش کشیده است. لذا همواره اسرائیل، ایران و محور مقاومت را به عنوان تهدیدی وجودی برای خود دانسته است.

از طرف دیگر و با گذشت زمان اتحاد میان اعضای شکل-دهنده به محور مقاومت (ایران، سوریه، حزب‌الله و غیره) فراتر از یک اتحاد تاکتیکی، بلکه راهبردی نیز شده است. در سال‌های اخیر با سیاست‌های ایران در منطقه به ویژه پس از حمایت‌های ایران در جنگ‌های ۲۲ روزه از مردم غزه و ۳۳ روزه از حزب‌الله و عدم نتیجه‌گیری رژیم صهیونیستی در این حملات، محبوبیت ایران در میان افکار عمومی سوریه و لبنان فزونی یافته است. این امر بدون تردید موجبات تقویت محور مقاومت به رهبری جمهوری



شکل‌گیری جنبش‌های مقاومت اسلامی از جمله جنبش‌های اسلامی در لبنان و فلسطین ایفا کرده است که ضمن ساختار شکنی بین‌المللی، اقتدار و امنیت اسرائیل را در مجموعه امنیتی خاورمیانه با تهدید روبرو ساخته است. در پرتو چنین فرآیندی (پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری محور مقاومت) مولفه‌های فرهنگ اجتماعی که در طول سالیان دراز ماهیت دینی و اجتماعی داشته است، به حوزه نظامی و استراتژیک انتقال یافته است و در نتیجه ماهیتی عمل‌گرا یافته است. لذا هویت شکل‌گرفته شده در قالب محور مقاومت، چارچوب‌های امنیتی حاکم بر منطقه خاورمیانه و به خصوص امنیت اسرائیل را متأثر ساخته است. زبان سیاسی مقاومت می‌تواند در کشورهایی ظهور کند که از قابلیت فرهنگی خاصی برخوردار باشند و اندیشه مقاومت و واکنش نسبت به فضای اجتماعی نابرابر را در برخورد با فرایندهای تهدید مورد استفاده قرار دهند. مقاومت لبنان توانست نشان بدهد که قدرت مقاومت در سایر کشورهایی که دارای زیرساخت‌های اندیشه‌ای - ارزشی مشابه با ایران هستند، به وجود می‌آید. زمینه چنین مقاومتی در سایر کشورهای خاورمیانه نیز وجود دارد. تحقق این امر، در شرایطی امکان‌پذیر است که زمینه‌های کنش گفتمانی در برابر نیروها و بازیگران تهدید کننده وجود داشته باشد (Farzaneh, 2007: 94).

مطابق مطالب مذکور، شناخت مفاهیم و ارزش‌ها و هنجارهای شکل‌دهنده به هویت محور مقاومت بدون شناخت منابع هویت‌ساز انقلاب اسلامی ایران ممکن نمی‌باشد. در واقع انقلاب اسلامی و ارزش‌ها و هنجارهای آن به عنوان آشخوری برای هویت‌بخشی به جریانات مقاومت اسلامی به شمار آمده است. بطور کلی، زبان سیاسی مقاومت اسلامی از

بنیان‌گذاران مکتب کپنهاگ، همانند هنجارهای هویت‌بخش به انقلاب اسلامی ایران که در اواخر دهه ۱۹۷۰ تبیین شد، بر ضرورت کاربرد نشانه‌های هنجاری ارزشی، ایستاری، فرهنگی و اجتماعی در سیاست بین‌الملل تأکید می‌کنند. هویت‌ها و عناصر شکل‌دهنده به ایشان نقشی کلیدی در شکل‌گیری مجموعه‌های امنیتی و تعارضات و موافقت‌های شکل‌گرفته در آن دارد. در این میان نقش هویت در خاورمیانه از اهمیت ویژه و فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌باشد به‌گونه‌ای که به عقیده‌ی باری بوزان اختلافات هویتی در مجموعه امنیتی خاورمیانه سبب کشمکش‌های خونینی گردیده است.

از طرف دیگر، هویت در شکل‌گیری و نیز استحکام و قدرت یافتن گفتمان مقاومت و مجموعه امنیتی محور مقاومت از نقش برجسته‌ای برخوردار می‌باشد که تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران و ارزش‌ها و هنجارهای ناشی از آن (منابع هویت‌ساز جمهوری اسلامی ایران) بوده و هست. اهمیت هویت در تقویت جایگاه و موقعیت محور مقاومت در محیط امنیتی منطقه خاورمیانه بدان سبب است که مولفه‌های هویتی، ایدئولوژیکی، ارزشی و اعتقادی به موازات چگونگی بهره‌گیری از ابزارهای مادی، می‌تواند در تولید قدرت ملی و مقاومت در برابر تهدیدات بین‌المللی و منطقه‌ای (همانند خطر اسرائیل) نقش‌آفرین باشد (عباسی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۵).

بدون تردید شناخت ماهیت محور مقاومت و هویت آن، ریشه در انقلاب اسلامی ایران و منابع هویت‌بخش آن دارد. بسیاری از شاخص‌های فرهنگ سیاسی حاکم بر انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران ماهیت هویت‌گرا، عدالت-جویانه و شالوده‌شکن داشته است. این امر نقش موثری در

نشانه رفته است. در همین راستا، جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی همواره از دشمنی با اسرائیل برای فشار بر قدرت‌های غربی و مهار تهدیدهای آنها علیه خود بهره برده است (آهوئی، ۱۳۸۸: ۲۰).

لذا یکی از عوامل تقابل انقلاب اسلامی و به تبع آن محور مقاومت با اسرائیل، ماهیت و هویت ضداستعماری و ضداستثمار محور مقاومت تحت تأثیر ارزش‌ها و آرمان‌های هویت‌بخش انقلاب اسلامی ایران بوده است. در طرف مقابل هویت اسرائیل در پیوند با غرب و قدرت‌های برتر غربی و در رأس آنها آمریکا و حمایت‌های گسترده آنها شکل گرفته شده است. اتحاد با قدرت‌های برتر جهانی و نیز قدرت‌های منطقه‌ای همواره از بدو تشکیل کشور جعلی اسرائیلی در دکترین امنیتی آن قرار داشته است. لذا همواره هویت غرب‌ستیز انقلاب اسلامی و محور مقاومت در تقابل با هویت غرب‌گرا بخصوص آمریکا محور اسرائیل قرار داشته و دارد و مقاومت و مبارزه با اسرائیل به عنوان خط مقدم مقابله با غرب و آمریکا به شمار آمده است.

هویت اسلامی - شیعی انقلاب اسلامی و محور مقاومت

در تحلیل رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و به تبع آن مواضع محور مقاومت در قبال اسرائیل، هویت اسلامی - شیعی انقلاب اسلامی نقش تعیین‌کننده‌ای در تعریف منافع و نیز اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته و دارد. احساس وابستگی ایرانیان به فرهنگ، ایده‌ها و ارزش‌های اسلامی به ویژه شیعی و تعلق

مرزهای ژئوپولیتیکی ایران خارج شده و به سایر حوزه‌های جغرافیایی منتقل شده است. بطوریکه حتی عناصر هویت - بخش شیعی در جمهوری اسلامی ایران توانسته هویت مقاومت حتی در درون جوامع غیرشیعی همچون فلسطین را تحت تأثیر قرار دهد. لذا در ادامه مهمترین منابع هویت - بخش انقلاب اسلامی ایران و محور مقاومت اسلامی نشأت گرفته از آن، که سبب رد مشروعیت اسرائیل و تقابل جمهوری اسلامی ایران و نیز بازیگران محور مقاومت با امنیت و موجودیت رژیم صهیونیستی مورد توجه قرار می‌گیرند.

نگاه ضدغربی انقلاب اسلامی و محور مقاومت

انقلاب اسلامی ایران انقلابی بر علیه سلطه‌ی غرب بر ایران و نیز منطقه‌ی خاورمیانه بود که تقابل با نظام دوقطبی جهانی به رهبری شوروی و به ویژه آمریکا در شعار نه شرقی و نه غربی آن و نیز رفتار عملی آن قابل مشاهده است. از طرفی، هدف راهبردی آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه حفظ موجودیت اسرائیل بوده است. در تحولات خاورمیانه، اسرائیل گزینه‌ای مطمئن و مورد اعتماد نظام سرمایه‌داری و در رأس آن ایالات متحده است که بتواند نظم موجود را حفظ کند.

اسرائیل نیز خود هرگز ماهیت غربی خود را انکار نکرده و حتی بدان افتخار و آن را عامل برتری خود نسبت به سایر ملل خاورمیانه شمرده است. لذا نوک پیکان طغیان انقلابی ملت ایران و به تبع آن محور مقاومت اسلامی، علیه سیاست‌های غرب و بخصوص آمریکا به سمت اسرائیل، نماینده دست‌نشانده و مخلوق آن قدرت‌ها در خاورمیانه،



در ادامه ضمن بیان مختصر مهمترین مفاهیم اسلامی - شیعی شکل‌دهنده به هویت مذهبی انقلاب اسلامی و محور مقاومت شامل مفاهیمی چون امت‌محوری، عدالت‌محوری و نفی‌سبیل که امنیت و بقاء اسرائیل را به مخاطره انداخته - اند، تضاد ایشان با هویت تعریف شده اسرائیلی که ماهیتی صهیونیستی دارد بیان می‌گردد.

۱- امت محوری

براساس هنجارهای موجود در متون مذهبی تشیع، واحد تحلیل نه دولت سرزمینی دارای حاکمیت، بلکه امت اسلامی به شمار می‌آید. براساس این عقیده امت اسلامی در فراسوی مرزهای ایجاد شده توسط استعمار قرار دارد. مستضعفین و مظلومان جهان نیز در این واحد معنی می‌یابند که می‌بایستی به کمک آنها شتافت. از اینرو سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و نهضت مقاومت نشأت گرفته از آن بایستی در خدمت اهداف امت اسلامی بوده و منافع آنها را در اولویت قرار دهد (آقایی و رسولی، ۱۳۸۸: ۱۲).

بر همین اساس، امام خمینی (ره) به عنوان پایه‌گذار انقلاب اسلامی و نهضت‌های مقاومت می‌فرمایند: «ما برای دفاع از اسلام و ممالک اسلامی و استقلال ممالک اسلامی در هر حال مهیا هستیم. برنامه ما برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است، برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم، همپیمانی با تمام دول اسلامی است در سراسر جهان؛ مقابل صهیونیست، مقابل اسرائیل، مقابل دول استعمارطلب».

لذا گفتمان اسلام انقلابی و مبارزه با اسرائیل از ابتدای ظهور خط‌مشی ارتباط مستقیم با ملت‌های عربی، فارغ از

به یک محیط جغرافیایی - مذهبی ویژه از مهمترین مسائل هویت‌بخش به انقلاب اسلامی و نیز محور مقاومت به شمار می‌آید و سبب پر رنگ شدن هویت اسلامی - شیعی در آن گردیده است. در واقع، روح ایرانی و مذهب شیعه در زمره‌ی عوامل بازتولید قدرت سیاسی در ایران است. این مولفه‌ها را باید اصلی‌ترین شاخص‌های زبان سیاسی مقاومت اسلامی دانست. این امر اصلی‌ترین عامل تولید‌کننده قدرت مقاومت در ساختار سیاسی ایران محسوب می‌شود (Hutchinson, 2005: 31).

گفتمان انقلاب اسلامی ایران بدون تردید سبب تجدید حیات و هویت اسلام انقلابی و ارائه‌ی هویت جدیدی بر پایه‌ی ارزش‌ها و باورهای اسلامی - شیعی برای ایرانیان گردیده است. لذا ایدئولوژی نشأت گرفته از انقلاب اسلامی که به الگوی نهضت‌های مقاومت و آزادیبخش منطقه مبدل گردیده است دربردارنده‌ی ایده و آرمان یک هویت ملی و منطقه‌ای نوین بر پایه‌ی ارزش‌ها و اصول اسلامی بوده است. بخش قالبی از هویت اسلامی - شیعی جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت در تقابل با هویت و موجودیت و در نتیجه امنیت و بقاء اسرائیل قرار داشته و دارد. اگرچه موضع ایران در قبال اسرائیل و امنیت ملی آن از منظر منافع ملی نیز قابل بحث است اما وجه غالب آن دینی و اسلامی (شیعی) بوده و هست. از یکسو عنصر دین‌پویایی سیاست خارجی و همبستگی ایران با کشورها و ملت‌های مسلمان را در برداشته است و از سوی دیگر انقلاب اسلامی ایران الهام‌بخش تجدید حیات بیداری اسلامی (و نهضت‌های مقاومت اسلامی) در جهان اسلام بوده است (سبحانی، ۱۳۹۰: ۳۲۰).

خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز شده است. بازتاب این ارزش را می‌توان در تأکید حمایت از مسلمانان جهان و یا حمایت از جنبش‌های عدالت‌خواه و آزادی‌بخش مانند حزب‌اله لبنان یا نهضت آزادی‌بخش فلسطین مشاهده کرد که در تقابل کامل با امنیت اسرائیل در مجموعه امنیتی خاورمیانه قرار دارد و موجب تیرگی هرچه بیشتر روابط میان جمهوری اسلامی ایران و این رژیم را سبب گشته است.

دولت جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر هنجار و آموزه عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری، آن را به همراه معنویت تنها پایه‌های ایجاد نظم و صلح پایدار در جهان دانسته و به این ترتیب میان عدالت و امنیت رابطه‌ای مستقیم برقرار و تعریف می‌کند (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۰: ۴۳).

انقلاب اسلامی با گفتمان عدالت‌محوری برای بشریت و ایستادگی و مقاومت در مقابل استکبار توانسته است گفتمان مقاومت را در منطقه توسعه دهد و با ارائه الگوی شیعی، پیروزی و مقاومت در برابر ظلم و ستم را نوید بخشد. همچنین باورهای شیعی، به عنوان یکی از مولفه‌های قدرت در انقلاب اسلامی نقش قابل ملاحظه‌ای در شکل‌گیری هویت ظلم‌ستیز جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت و تهدیدات امنیتی ناشی از آن برای اسرائیل داشته است. لذا غلبه اندیشه شیعی بر انقلاب اسلامی و محور مقاومت ضمن آنکه مولفه مهمی از قدرت فراملی را به وجود می‌آورد، مشروعیت اسرائیل به عنوان موجودیتی سیاسی که در نتیجه ظلم و ستم بر ساکنین واقعی فلسطین شکل گرفته است را با تردید مواجه می‌سازد و امنیت و بقاء آن را به چالش می‌کشد. بر همین اساس،

حکومت‌های آنها را در پی‌گرفت. چنین سیاستی، درهای جدیدی را در مبارزه با اسرائیل گشود. تأسیس جنبش‌های مقاومت انقلابی و مردمی در برابر اشغالگری اسرائیل و در رأس آن حزب‌اله لبنان و جهاد اسلامی در فلسطین و نیز آغاز نهضت انتفاضه در سرزمین‌های اشغالی، همگی در پرتو الگوی انقلاب اسلامی و نگاه امت‌محور آن و تأثیرات رهبری امام خمینی به عنوان رهبری این امت محقق گردیده است. لذا نگاهی ضداسرائیلی که مشروعیت و موجودیت اسرائیل را همواره مورد تردید قرار داده است به عنوان طرز نگاه رهبری امت اسلامی همواره موجودیت و بقای اسرائیل را تهدید نموده است.

بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران به عنوان ام‌القری در جامعه‌ی مسلمین نمی‌تواند نسبت به وضعیت فلسطینیان و موجودیت نامشروع اسرائیل سکوت اختیار نماید، بلکه آینده امت اسلامی و مهمترین مسأله‌ی آن یعنی قدس شریف و اشغالگری اسرائیل با موجودیت و هویت ایرانی گره خورده است و نمی‌توان این دو را جدا از یکدیگر مورد ملاحظه قرار داد. لذا جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت، امنیت و بقاء خویش را در امنیت امت اسلامی و منافع آن ادغام نموده است و تهدید امنیت مسلمین در فلسطین تهدیدی برای امنیت و بقاء جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت به شمار می‌آید و بالعکس.

۲- عدالت‌محوری و ظلم‌ستیزی

از مهمترین مفاهیم و ارزش‌های اسلامی و شیعی هویت-بخش به انقلاب اسلامی و محور مقاومت، عدالت‌محوری و نیز ظلم‌ستیزی بوده است. عدالت‌جویی یکی از ارزش‌های فرهنگ اسلامی است که بدل به نوعی ارزش در سیاست



از منظر اسلام، سلطه دشمنان بر جامعه مسلمانان امری نارواست و شدیداً نفی شده است. بر همین اساس جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت اسلامی، اسرائیل را مظهر سلطه ارزش‌های غربی و استعمارگرایانه دانسته و سلطه و نفوذ اسرائیل بر فلسطین و قدس شریف، به عنوان قبله نخستین مسلمین را مصداق قاعده نفی‌سبیل می‌دانند. لذا ضمن رد هرگونه سازش با رژیم صهیونیستی بر محو این رژیم جعلی تأکید و امنیت آن را با رد مشروعیت اسرائیل، در مجموعه امنیتی خاورمیانه مورد تهدید قرار داده‌اند.

تجربه تاریخی

از دیگر منابع هویتی جمهوری اسلامی ایران و نیز سایر بازیگران محور مقاومت، علاوه بر ارزش‌ها و ایده‌های اسلامی و نیز غرب‌ستیزی و استعمارستیزی، تجربه تاریخی ملت‌های آنها در قبال اسرائیل بوده است. برای نمونه ادراک و تلقی خاصی که جامعه ایرانی در سال ۱۳۵۷ هـ.ش / ۱۹۷۹ م و بعد از آن نسبت به تاریخ معاصر داشته است منبعی است که در چارچوب آن جهان حال حاضر برای انقلابیون معنادار شده است. مردم ایران و سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی ایران، تاریخ معاصر ایران و سرنوشت آن را در نظام روابط بین‌الملل در قالب رفتار تهاجمی قدرت-های استعمارگر از جمله آمریکا و دست‌نشانده آن یعنی اسرائیل با بار منفی درک می‌کنند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۳۴).

در چنین فضای فکری الگوی رفتاری و جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و به تبع آن محور مقاومت اسلامی در قبال اسرائیل شکل گرفته است. در قالب همین

فوکویاما در کنفرانس اورشلیم با عنوان بازشناسی هویت شیعه می‌گوید: «شیعه پرنده‌ای است که بالاتر از تیررس ما (غرب و اسرائیل) پرواز می‌کند. این پرنده دو بال سبز و سرخ دارد که بال سبز آن مهدویت و عدالت‌خواهی و بال سرخ آن عاشورا و شهادت‌طلبی است. این پرنده زرهی به تن دارد که آن زره ولایت فقیه است» (اکبری، پیشین: ۱۶۵).

براساس مطالب مذکور، عدالت‌محوری و مقاومت در برابر ظلم و حمایت از مستضعفین و مظلومین به عنوان وظیفه دینی و با امید به وعده‌های الهی به عنوان جزء لاینفکی از هویت اسلامی و شیعی انقلاب اسلامی و محور مقاومت بدل گردیده است و زمینه‌ای برای تقویت گفتمان مقاومت را ممکن گردانیده است.

۳- قاعده نفی‌سبیل

از دیگر ارزش‌های شکل‌دهنده به هویت اسلامی انقلاب اسلامی و نهضت‌های مقاومت منبعث از آن، قاعده نفی-سبیل است. قاعده نفی‌سبیل از قواعد مهم فقه اسلام است. براساس این قاعده حق سلطه کافران بر مسلمانان نفی شده است. این قاعده برگرفته از این آیه قرآن است که «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً / خداوند برای کافران راه سلطه و نفوذ بر مسلمانان را قرار نداده است (نساء/۱۴۱)» و امام خمینی نیز با تأکید بر این قاعده اسلامی می‌فرماید: «قرآن می‌گوید هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه‌ای برای غیرمسلمان بر مسلمان قرار نداده است، هرگز نباید یک همچون چیزی واقع بشود؛ یک تسلطی، یک راهی، حتی یک راه نباید پیدا کند» (غفاری هشتجین و علیزاده، ۱۳۹۱: ۱۸۶).

سال ۲۰۰۰ خاتمه داد، همواره اسرائیلیان را به عنوان نیروهائی تجاوزگر شناخته‌اند. در نتیجه موجودیت و بقاء خویش را در تقابل با اسرائیل و امنیت ملی آن جستجو می‌کنند و همواره مورد تجاوز و تهدید از جانب اسرائیل و هم‌پیمانان غرب آن به ویژه ایالات متحده قرار گرفته‌اند. تجاوزاتی که علاوه بر ابعاد نظامی آن همچون جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ (جنگ ژوئیه) که با شکست تهاجم اسرائیل به جنوب لبنان و دفاع حزب‌الله در جنگی چریکی و نامتقارن، ابعاد سیاسی و اقتصادی نیز یافته است. همچنین سوریه که از سال ۱۹۶۷ و در طی جنگ شش روزه بخش بزرگی از بلندی‌های جولان را در اشغال اسرائیل دیده است، همواره نگاهی اشغالگر به اسرائیل داشته است. این امر با حکومت بشار اسد و نزدیکی بیشتر سوریه به محور مقاومت و سابقه تاریخی نزدیکی جمهوری اسلامی ایران و سوریه و حمایت آن از حزب‌الله لبنان و نیروهای جهادی در فلسطین را محقق نموده است. لذا تجربه تاریخی خود به عنوان یکی از عوامل اصلی هویت‌بخش به محور مقاومت، شرایط تقابل ایشان با اسرائیل و تهدید امنیت و بقاء آن را ممکن ساخته است.

نتیجه‌گیری

بدون تردید مجموعه امنیتی محور مقاومت به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های امنیتی در منطقه خاورمیانه توانسته است تا نظم امنیتی این منطقه را تغییر و امنیت اسرائیل و نیز منافع هم‌پیمانان غربی آن به‌ویژه ایالات متحده را دچار خدشه نماید. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر اندیشه‌های اسلامی- شیعی و غلبه گفتمان‌های عدالت-

ذهنیت تاریخی است که ایرانیان در تاریخ خود، جهان را در چارچوب معنویت‌گرایانه و اخلاقی درک می‌کنند و نگرش عدالت‌گرایانه دارند و برای خود رسالتی جهانی و رهایی- بخش قائل‌اند. تأثیر این ذهنیت را می‌توان در انقلاب اسلامی و ذهنیت انقلابیون از ماهیت، هویت و رسالت انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن در عالم کنونی یافت که در نتیجه آن تعارض هویتی جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل و به تبع آن تهدید امنیت رژیم صهیونیستی از جانب جمهوری اسلامی ایران و نیز محور مقاومت قابل درک و فهم می‌باشد.

در کنار جمهوری اسلامی ایران، تجربیات تاریخی شکل- دهنده به هویت سایر بازیگران محور مقاومت نیز سبب تقابل ایشان با اسرائیل گردیده است. هویت جعلی و اشغال- گرایانه رژیم صهیونیستی و حتی عدم پایبندی سیاست- مداران اسرائیلی به حدود مرزی تعیین شده در سال ۱۹۴۸ سبب گردیده است تا فلسطینیان و نهضت‌های مقاومت اسلامی همچون حماس همواره نگاهی اشغالگر به اسرائیل داشته و موجودیت نامشروع آن را به مخاطره اندازند. جنگ ۲۲ روزه غزه در فاصله زمانی ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ تا ۱۷ ژانویه ۲۰۰۹ و شکست و عزیمت ارتش اسرائیل در برابر شبه نظامیان حماس در جنگی نامتقارن نمونه‌ای از تهدید امنیت ملی اسرائیل از جانب نیروهای مقاومت فلسطینی است که همواره به اسرائیل به عنوان نیرویی اشغالگر نگریسته‌اند.

همچنین سازمان سیاسی- نظامی حزب‌الله لبنان که در سال ۱۹۸۲ و در نتیجه تجاوزات و اشغالگری اسرائیل در جنوب لبنان به مدت ۱۸ سال به اشغال جنوب لبنان در



تقابل با استعمار غرب و نیز هویت تاریخی شکل گرفته در میان بازیگران محور مقاومت در نتیجه اشغالگری‌های اسرائیل از بدو شکل‌گیری آن، مهمترین منابع هویت‌ساز محور مقاومت به شمار می‌آیند که بیش از هرچیز تقابل با اسرائیل را مدنظر داشته‌اند.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آقای، سیدداود و رسولی، الهام (۱۳۸۸)، «سازمان‌نگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، ش ۱.
- ۲- آهویی، مهدی (۱۳۸۸)، «تحول نگاه ایرانی به رژیم صهیونیستی: از گذشته تا حال»، فصلنامه دانش سیاسی، س ۵، ش ۱.
- ۳- ابراهیمی، نبی‌اله (۱۳۸۶)، «تأملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۱، ش ۲.
- ۴- اکبری، حسین (۱۳۸۸)، «پدیده مقاومت، بستر ساز اعمال قدرت فراملی جمهوری اسلامی ایران»، مجله سیاست دفاعی، س ۱۷، ش ۶۶.
- ۵- امیدی، علی و مرادی‌فر، سعیده (۱۳۹۳)، «برسازی امنیتی فعالیت هسته‌ای ایران»، فصلنامه پژوهشی سیاست جهانی، دوره ۳، ش ۴.
- ۶- پارسای، رضا و مطهرنیا، مهدی (۱۳۹۳)، «اثرگذاری محور ایران، سوریه و حزب‌الله بر منافع آمریکا در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست دفاعی، س ۲۲، ش ۸۶.
- ۷- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲)، ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۸- خلیلی، رضا (۱۳۸۵)، «تبارشناسی مطالعات امنیتی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۹، ش ۳۳.
- ۹- رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۹۰)، «هویت انقلابی- اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران در گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۵، ش ۹۶.

محوری، ظلم‌ستیزی و حمایت از مستضعفین بر آن، جمهوری اسلامی ایران ضمن مقابله با نظام دوقطبی حاکم بر روابط بین‌الملل و منافع ایشان، مشروعیت اسرائیل به- عنوان مهم‌ترین متحد آمریکا را مورد تردید و بر محور این غده‌ی سرطانی از منطقه خاورمیانه تأکید نموده است.

لذا به تدریج گفتمان مقاومت، مورد توجه ملت‌های مظلوم و تحت سیطره غرب و تجاوز اسرائیل قرار گرفت و این امر به شکل‌گیری مجموعه امنیتی محور مقاومت با محوریت جمهوری اسلامی ایران انجامید که بیش از هر چیز امنیت اسرائیل را مورد تهدید و تردید قرار داده است. مولفه‌هایی همچون وجود و شکل‌گیری هویتی مشترک بخصوص در غالب هویت مذهبی (اسلامی- شیعی) و نیز وجود ذهنیت منفی تاریخی مشترک در قبال اسرائیل و بین‌الادھانی گردیدن خطر اسرائیل در میان ملت‌های ایشان موجب شکل‌گیری الگوهای دوستی و دشمنی و نیز وابستگی امنیتی متقابل میان بازیگران مجموعه امنیتی محور مقاومت گردیده است. این امر سبب پایداری و قوام این زیرمجموعه امنیتی در منطقه خاورمیانه گشته است.

در بررسی مجموعه امنیتی محور مقاومت، هویت به عنوان مولفه‌ای که مورد تأکید اندیشمندان مکتب کپنهاگ بخصوص باری بوزان نیز می‌باشد، نقش قابل توجهی در تقابل بازیگران این مجموعه با اسرائیل و تهدید بقا و امنیت آن داشته است. بخش غالبی از هویت شکل‌گرفته در میان بازیگران محور مقاومت تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران و مولفه‌های هویت‌بخش به آن قرار داشته و دارد. بر این اساس، هویتی اسلامی- شیعی با تأکید بر امت‌محوری، عدالت‌محوری و ظلم‌ستیزی براساس قاعده نفی‌سبیل و



- ۱۰- رضاخواه، علیرضا (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و آینده محور مقاومت»، خبرگزاری فارس <http://www.farsnews.com>
- ۱۱- سبحانی، مهدی (۱۳۹۰)، «کاربست عناصر هویتی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۵، ش ۲.
- ۱۲- عباسی، مجید و دیگران (۱۳۹۲)، «نظریه موازنه تهدید: دلایل ساختاری شکل‌گیری و گسترش اسلام سیاسی و مقاومت اسلامی در خاورمیانه»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، س ۷، ش ۲۴.
- ۱۳- غفاری‌هشجین، زاهد و علیزاده، قدسی (۱۳۹۱)، «مولفه‌های اساسی بیداری اسلامی در اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی (ره)»، دوفصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، س ۱، ش ۱.
- ۱۴- متقی، ابراهیم و کاظمی، حجت (۱۳۸۶)، «سازهانگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، ش ۴.

لاتین:

- 1-Farzaneh, Mateo Mohammad (2007). Shi Ideology, Iranian Secular, Nationalism and the Iran – Iraq War (1980- 1988). *Studies in Ethnicity and Nationalism*. Vol.7. No.1.
- 2-Fischer, Markus (2006). Culture and Foreign Politics, The Limits of Culture; Islam and Foreign Policy. *Brenda Shaffer ed. MIT Press*.
- 3-Moshirzadeh, H (2010). Domestic Ideational of Iran's Foreign Policy. *Iranian Review of Foreign Affairs*. Vol.1. No.1.
- 4-Takeyh, R (2006). Iran, Israel and the Politics of Terrorism. *Survival: Global Politics and Strategy*. Vol.48. No.4.